نگاه

۳ لایه منازعه در واشنگتن

ادامه از صفحه اول

نخستین و آشکارترین لایه تقابل، منازعه خونین سیاسی و تشکیلاتی درون خودار دوگاه جمهوری‌خواهان است. شکست خردکننده در کارزار میان‌دوره‌ای کنگره، به‌سرعت نقاب اتحاد ظاهری این جریان را کنار زد و به تسویه‌حساب‌های سهمگین در درون کاخ سفید بدل شد. مظهر تام و تمام این شکاف روبنایی، خروج علنی «جی‌دی ونس» معاون رئیس‌جمهور آمریکا از مدار فرمانبرداری ترامپ و حمله بی‌محابای او به راهبردهای امنیتی وی است. ونس با انگشت نهادن مستقیم بر نقطه بحران، اعلام کرد ورود به فاز درگیری نظامی با ایران و پیامدهای ویرانگر آن، عامل بلافصل ریزش آرای جنبش ماگا و هدایت آنها به سبد رأی نامزدهای دموکرات بود.

این موضع‌گیری تند، تیغ کشیدن بر دکترین تهاجمی شخص ترامپ و به‌ویژه وزیر جنگ او به شمار می‌رود. هگست که نماینده جناح میلیتاریست و متوهم در ساختار امنیتی کاخ سفید است، پیش از انتخابات مدعی بود نمایش مشت آهنین در برابر مقاومت ایران می‌تواند غرور ملی را احیا و پیروزی انتخاباتی جمهوریخواهان را تضمین کند! اکنون با شکست فضاحت‌بار این راهبرد، ونس با هدف نجات آینده سیاسی خویش، پنتاگون و فرماندهان آن را به مسلخ برده و عملا سیگنال برکناری یا استعفای اجباری هگست را به رسانه‌ها مخابره کرده است. این سطح از منازعه اگرچه پرسر و صداست و توجه روزنامه‌نگاران را به خود جلب می‌کند اما صرفا دعوایی در سطح جمهوری‌خواهان برای انداختن تقصیر شکست گردن یکدیگر است.

در گام بعد، منازعه در لایه ساختار سیاسی سنتی و دوقطبی دیرین میان حزب دموکرات و جمهوری‌خواه بازتعریف شده است. دموکرات‌ها که توانسته‌اند با موج‌سواری بر خشم عمومی و بهره‌گیری از آرای سلبی طبقه متوسط و کارگر، کنگره و بخش مهمی از قدرت اجرایی ایالت‌ها را قبضه کنند، این پیروزی را پایانی بر عصر تسلط ترامپیسم دانسته و از هم‌اکنون توپخانه‌های خود را برای فتح کرسی ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۸ مستقر کرده‌اند. برای رهبران حزب دموکرات، ۲ سال پیش رو، برهه اعمال حداکثر فشار، فلج‌سازی برنامه‌های ترامپ از طریق استیضاح‌های پیاپی، تشکیل کمیته‌های تحقیق درباره ماجراجویی‌های پرهزینه در غرب آسیا و گروگان‌گیری لوایح بودجه خواهد بود. آنان می‌کوشند جمهوری‌خواهان را در لاک دفاعی نگاه داشته و دولت مستقر را تا سال ۲۰۲۸ به دولتی کاملا ناکارآمد و فرسوده مبدل کنند. در نقطه مقابل، هسته سخت قدرت در حزب جمهوری‌خواه نیز حاضر به عقب‌نشینی آسان نیست؛ آنان برای جلوگیری از پیشروی دموکرات‌ها دست به اقدامات تلافی‌جویانه زده و تلاش خواهند کرد با استفاده از وتوی ریاست‌جمهوری و به چالش کشیدن مصوبات مجالس، واشنگتن را به بن‌بست کامل نهادی بکشانند. این جنگ قدرت بی‌پایان، دستگاه حکمرانی آمریکا را در موقعیت انسداد تام قرار خواهد داد؛ جنگی که انرژی هیات حاکمه را نه صرف حل مشکلات جامعه، بلکه صرف ویران‌سازی رقیب انتخاباتی می‌کند.

اما حیاتی‌ترین و بنیادین‌ترین لایه بحران که رسانه‌های جریان اصلی آمریکا تعمدی آشکار در سانسور، پنهان‌سازی و حاشیه‌رانی آن دارند، رویارویی مستقیم و عمیق توده‌های مردم آمریکا با اصل سیستم و حاکمیت نولیبرال است. این همان لایه زیربنایی منازعه است که پایه‌های نظم حاکم بر واشنگتن را به لرزه درآورده است. واقعیت کف خیابان‌های شیکاگو، نیویورک، فیلادلفیا، دیترویت و دیگر شهرهای آمریکا این است که جامعه از فریبکاری، ریاکاری و روش وقیح حکمرانی هر دو حزب سنتی عبور کرده است. نظرسنجی‌های ملی نشان می‌دهد اکثریت مطلق شهروندان آمریکا، دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان را ۲ سر یک کرباس و کارگزاران یک الیگارشی سرمایه‌سالار می‌دانند که مالیات مردم را صرف تغذیه کارتل‌های اسلحه، لابی‌های صهیونی و جنگ‌های خانمان‌سوز فرامرزی می‌کنند، در حالی که فقر، بی‌خانمانی، هزینه‌های کمرشکن درمان، جهش سرسام‌آور قیمت مسکن و تورم، بنیان‌های حیات یک خانواده معمولی آمریکایی را ویران کرده است. آرای سلبی ریخته‌شده در سبد دموکرات‌ها در انتخابات اخیر، نشانه علقه یا باور به این حزب نیست، بلکه فریاد استیصال و نوعی لگد زدن به وضعیت موجود توسط مردمی است که دیگر هیچ گزینه‌ای درون سیستم نمی‌یابند. هیچ‌یک از ۲ حزب حاکم، نه توان درک این خشم انفجاری را دارند و نه از ابزارهای لازم برای مهار آن برخوردارند. دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکا عمدا توجهات را به سمت درگیری‌های لفظی ونس، ترامپ و رهبران دموکرات منحرف می‌کنند تا افکار عمومی متوجه شکاف طبقاتی هولناک، بی‌عدالتی ساختاری و زوال پایگاه اجتماعی رژیم آمریکا نشود. این لایه سوم، باروت انباشته‌شده‌ای است که در آینده نه‌چندان دور به شکل شورش‌های اجتماعی مهارناپذیر و نافرمانی‌های مدنی گسترده دهان باز خواهد کرد. بررسی این ۳ لایه متداخل نشان می‌دهد ایالات متحده وارد یک پیچ تاریخی بی‌بازگشت شده است. درگیری ونس با هگست و ترامپ (لایه روبنایی) نشان از شکسته شدن هیمنه لافزنان جنگ‌طلب دارد که در مواجهه با قدرت ترکیبی جمهوری اسلامی ایران ناچار به افشاگری علیه یکدیگر شده‌اند.

تسویه‌حساب دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان برای انتخابات ۲۰۲۸ (لایه میانی) نماد بی‌برنامگی و غرق شدن نخبگان در باتلاق قدرت‌طلبی حزبی است اما آنچه سرنوشت نهایی ایالات متحده را ترسیم خواهد کرد، همان لایه سوم و زیربنایی است: نبرد توده‌های ناراضی و سرخورده با سیستمی ورشکسته و فاسد. این، آغاز بحران موجودیتی و فروپاشی توهم حکمرانی دموکراتیک در آمریکاست.

ترکش‌های شکست ترامپ در انتخابات به نظامیان برخورد می‌کند؟
رسانه‌های آمریکا از احتمال برکناری پیت هگست، دن کین یا بردکوپر خبر می‌دهند

بله قربان‌گوهای قربانی



حسین کیامنش

از روز چهارشنبه که نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا مشخص شد و شکست تاریخی جمهوری‌خواهان در هر ۲ مجلس نمایندگان و سنا رقم خورد، تقریبا تمام رسانه‌های آمریکایی و بین‌المللی روی یک نقطه به توافق رسیدند: ایران، عامل اصلی این شکست سنگین بود. از واشنگتن‌پست و نیویورک‌تایمز گرفته تا فاکس‌نیوز، بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و رسانه‌های اروپا، همه تحلیل‌ها حول همین محور چرخیده که رأی‌دهندگان آمریکایی، به‌ویژه کسانی که سال ۲۰۲۴ به ترامپ رأی داده بودند، این بار به دلیل نارضایتی عمیق از جنگ پرهزینه و بدون نتیجه و شکست‌خورده علیه ایران، به دموکرات‌ها رو آوردند. افزایش قیمت سوخت، هزینه‌های سنگین نظامی و تلفات و به‌ویژه فقدان استراتژی روشن برای خروج از جنگ غیرضروری علیه ایران، همگی به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده در این نتیجه تاریخی شناخته شده‌اند.

علاوه بر شخص ترامپ، مقامات ارشد دولت او نیز به این واقعیت اذعان کرده‌اند. جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا در پستی طولانی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «دلیل باخت ما جنگ است؛ رئیس‌جمهور خودش هم دیشب این را گفت». اما آیا آثار و تبعات جنگی که آمریکا در دستیابی به اهداف راهبردی خود با ناکامی مطلق مواجه شده و خود را در برابر مردم ایران شکست خورده می‌بیند، قرار است صرفا در همین مرحله و در قالب شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان باقی بماند؟ پاسخ به این پرسش، با توجه به تحولات سیاسی واشنگتن و آنچه رسانه‌های آمریکا در روزهای اخیر گزارش کرده‌اند، مسلما منفی است. شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات، به معنای پایان پیامدهای جنگ نیست، بلکه می‌تواند آغاز مرحله تازه‌ای از منازعه سیاسی بر سر مسؤولیت جنگ، هزینه‌های آن، تصمیمات اتخاذشده در کاخ سفید و عملکرد مقاماتی باشد که در طراحی، توجیه و اجرای آن نقش داشته‌اند.

دموکرات‌ها که حالا اکثریت را در اختیار گرفته‌اند، فرصت کم‌سابقه‌ای برای به راه انداختن تحقیقات، احضار مقامات دولت و زیر سؤال بردن عملکرد پنتاگون و کاخ سفید پیدا کرده‌اند. در سوی دیگر، جمهوری‌خواهان نیز که با شکست سنگین انتخاباتی روبه‌رو شده‌اند، برای فرار از عواقب این شکست و جلوگیری از تسری آن به آینده سیاسی خود، انگیزه بیشتری برای فاصله‌گذاری با ترامپ و تصمیمات او خواهند داشت. به این ترتیب، جنگ علیه ایران می‌تواند به نقطه آغاز یک تسویه‌حساب سیاسی گسترده در ساختار قدرت آمریکا تبدیل شود؛ تسویه‌حسابی که در آن، مقامات نظامی و سیاسی دولت تروریست ترامپ نیز از پیامدهای آن در امان نخواهند بود.

رسانه‌های آمریکا از هم‌اکنون گمانه‌زنی می‌کنند در آینده نزدیک، یک یا چند مقام دولت ترامپ قربانی شکست راهبردی او در جنگ علیه ایران خواهند شد و اکنون بحث بر سر این است که چه کسی باید تاوان این شکست را بپردازد.

روزنامه واشنگتن‌پست در گزارشی با عنوان «چاقوها برای هگست و دیگر رهبران نظامی از غلاف بیرون آمد؛ پس از آنکه جنگ ایران جمهوری‌خواهان را به خاک سیاه نشاند»، نوشت: اگرچه دونالد ترامپ همچنان از پیت هگست، وزیر جنگ خود حمایت می‌کند اما شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان، هگست و دیگر رهبران کلیدی نظامی را در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار داده است.

به نوشته این روزنامه، مقامات ارشد پنتاگون روز چهارشنبه با واقعیتی مواجه شدند که دیگر نمی‌توانستند آن را نادیده بگیرند: جنگ نامحبوب علیه ایران به فاجعه‌ای انتخاباتی برای ترامپ تبدیل شده و حالا این پرسش مطرح است: رئیس‌جمهور [آمریکا] برای پاسخ به این شکست، چه کسی را مسؤول خواهد شناخت و قربانی می‌کند؟

واشنگتن‌پست به نقل از افرادی نزدیک به ترامپ افزود: موضوع فقط به وزیر جنگ محدود نیست و حتی احتمال برکناری دن کین، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا و برد کوپر، فرمانده سنتکام و مسؤول نظارت بر جنگ علیه ایران نیز مطرح شده است.

این روزنامه در ادامه به نقش هر یک از این ۳ مقام در جنگ علیه ایران می‌پردازد و از اختلاف نظرها و ارزیابی‌های انتقادی درباره عملکرد آنها پرده برمی‌دارد. بر اساس این گزارش، افرادی که از مشاوره‌های نظامی ارائه شده به ترامپ در طول جنگ اطلاع دارند، معتقدند هر سه در مقاطع مختلف، با ارائه ارزیابی‌های بیش از اندازه خوش‌بینانه و خیالبافانه درباره روند جنگ، رئیس‌جمهور آمریکا را از خطرات، هزینه‌ها و پیامدهای واقعی آن آگاه نکرده‌اند.

واشنگتن‌پست مشخصا درباره هگست نوشت: رئیس پنتاگون یکی از اصلی‌ترین مبلغان و توجیه‌کنندگان جنگ علیه ایران در دولت ترامپ است. وزیر جنگ [آمریکا] نه‌تنها در برابر نمایندگان کنگره و خبرنگارانی که درباره تغییر اهداف راهبردی جنگ، هزینه‌های آن و فقدان مجوز کنگره برای آغاز عملیات پرسش می‌کردند، موضعی تهاجمی اتخاذ می‌کرد، بلکه بارها ادعاهایی درباره نابودی توان نظامی ایران مطرح کرده بود. او حتی مدعی شده بود قدرت نظامی ایران برای سال‌های آینده نابود شده و تنها چند هفته پس از آغاز جنگ نیز از پیروزی کامل آمریکا سخن گفته بود.

نکته مهم دیگر در گزارش واشنگتن‌پست، نقش برد کوپر است. کوپر که فرماندهی تروریست‌های سنتکام را بر عهده دارد، از معماران اصلی جنگ علیه ایران و از مدافعان مکرر تشدید اقدامات نظامی علیه تهران است. به نوشته این روزنامه، کوپر هفته گذشته در کاخ سفید حضور یافت و پیشنهاد انجام اقدامات نظامی بیشتر علیه ایران را به ترامپ ارائه کرد. این در حالی است که رئیس‌جمهور آمریکا میان بازگشت به عملیات نظامی گسترده و حرکت به سمت پایان دادن به جنگ مردد است.

سومین چهره‌ای که واشنگتن‌پست نام می‌برد، دن کین، رئیس ستاد مشترک ارتش تروریست آمریکاست. او که با حفظ سمت، مشاور ارشد نظامی ترامپ و هگست محسوب می‌شود، اگرچه در مقایسه با کوپر نگرانی‌هایی درباره عواقب جنگ علیه ایران داشت اما به گفته مقامات مطلع، عموما در برابر ترامپ مخالفت جدی نکرده است.

یک مقام مطلع از گفت‌وگوهای اطراف ترامپ به واشنگتن‌پست گفت رئیس‌جمهور آمریکا اکنون به دنبال یافتن فردی برای مقصر جلوه دادن شکست جمهوری‌خواهان است و هگست یکی از گزینه‌هایی است که ممکن است هزینه این شکست را بپردازد. هرچند به گفته همین منبع، کین و کوپر حتی بیش از وزیر جنگ در معرض عزل قرار دارند.

پیامدهای شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان برای پنتاگون فقط به احتمال برکناری چند مقام محدود نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین بخش‌های گزارش واشنگتن‌پست، اشاره به تغییر موازنه قدرت در کنگره و پیامدهای آن برای وزارت جنگ آمریکاست. با در اختیار گرفتن اکثریت مجلس نمایندگان و سنا از سوی دموکرات‌ها، زمینه برای آغاز تحقیقات گسترده درباره عملکرد پنتاگون فراهم شده است؛ تحقیقات درباره جنگ علیه ایران و هزینه‌های آن.

در همین راستا، آدام اسمیت، نماینده دموکرات ایالت واشنگتن که انتظار می‌رود به‌زودی ریاست کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان را بر عهده بگیرد، در نامه‌ای به همکاران خود تأکید کرد نظارت جدی و گسترده بر عملکرد پنتاگون، اولویت اصلی او خواهد بود. این موضوع به معنای آن است که هگست در ماه‌های آینده نه‌تنها با فشار سیاسی برای کناره‌گیری مواجه خواهد بود، بلکه باید پاسخگوی عملکرد فاجعه‌بار خود در برابر کمیته‌ای باشد که ریاست آن در اختیار مخالفان سیاسی‌اش قرار خواهد گرفت.

علاوه بر این، درخواست بودجه اخیر پنتاگون برای تأمین هزینه‌های جنگ علیه ایران که ۵۰ میلیارد دلار است نیز با چالش جدی مواجه است. با از دست رفتن اکثریت جمهوری‌خواهان و شکست سناتور سوزان کالینز در انتخابات، تصویب یک بودجه ۱.۵ تریلیون دلاری که شامل اولویت‌های ترامپ برای ادامه جنگ علیه ایران است هم بسیار دشوارتر شده است.

علاوه بر واشنگتن‌پست، تارنمای شبکه تلویزیونی فاکس‌نیوز نیز در گزارشی با عنوان «هگست پس از آنکه جنگ علیه ایران عامل شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان شناخته شد، با تهدید استیضاح دوحزبی مواجه است» نوشت: خشم پنهان جمهوری‌خواهان درباره جنگ علیه ایران که ماه‌ها در محافل سیاسی این حزب وجود داشت، حالا پس از شکست سنگین انتخاباتی به شکل علنی بروز کرده است.

بر اساس این گزارش، چندین نماینده جمهوری‌خواه مجلس نمایندگان به فاکس‌نیوز گفته‌اند احتمال دارد طرح استیضاح هگست حتی همین هفته به تصویب برسد.

با همه اینها، اگر قرار باشد ترامپ برای فرار از عواقب سیاسی و راهبردی جنگ علیه ایران، یک یا چند مقام دولت خود را قربانی کند، قرعه به نام چه کسی خواهد افتاد؟ آیا هگست از وزارت جنگ برکنار می‌شود؟ آیا فرماندهان ارشد نظامی ایالات متحده که در طراحی و اجرای جنگ علیه ایران نقش داشته‌اند، مسؤولیت شکست را بر عهده خواهند گرفت؟ یا ترامپ تلاش خواهد کرد با برکناری چند مقام، خود را از اتهام اتخاذ تصمیمات اشتباه و ورود به جنگی پرهزینه و بی‌حاصل و مهم‌تر از همه شکست خورده، دور نگه دارد؟

آنچه فعلا روشن است، آن است که هگست یکی از آسیب‌پذیرترین چهره‌های دولت ترامپ به شمار می‌رود. او نه فقط وزیری است که در ماه‌های گذشته از جنگ علیه ایران دفاع کرده، بلکه از جمله مقاماتی بوده که در شکل‌گیری تصمیم اولیه برای حمله نیز نقش تعیین‌کننده داشته است.

هگست کسی بود که در آخرین جلسه نتانیاهو با ترامپ که در روزهای منتهی به آغاز جنگ در ۹ اسفند، در اتاق وضعیت کاخ سفید برگزار شد، مشتاقانه موافق حمله به ایران بود. او حتی در آخرین جلسه‌ای که یک روز قبل از صدور دستور ترامپ برای آغاز جنگ برگزار شد، گفته بود: «بالاخره باید با ایرانی‌ها تسویه‌حساب کنیم، پس بهتر است همین الان انجامش بدهیم».

حالا پس از گذشت بیش از ۸ ماه از آن نشست خیالبافانه، هگست که به همراه نتانیاهو اصلی‌ترین موافقان حمله به ایران بودند، خود را در لبه پرتگاه می‌بینند.

آمریکای پس از موج آبی

یادداشت

ادامه از صفحه اول

...در مقایسه با انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ با کاهش سهم رأی مواجه شدند. متوسط کاهش ۸ درصد است. این افت به کلان‌شهرها، مناطق دانشگاهی یا ایالت‌های سنتی دموکرات محدود نماند و روستاها، حومه‌ها و مناطق کم‌برخوردار و برخوردار را نیز در بر گرفت. در کانزاس، آدام همیلتون با ۵۰,۹ درصد آرا راجر مارشال، سناتور جمهوری‌خواه را شکست داد و دموکرات‌ها برای نخستین‌بار در ۹۴ سال گذشته کرسی سنای این ایالت را به دست آوردند. سهم مارشال ۴۶,۱ درصد بود؛ اختلافی ۴.۸ درصدی در حالی که ترامپ در ۲۰۲۴ کانزاس را با بیش از ۱۶ درصد اختلاف برده بود. در تگزاس نیز جیمز تالاریکو با ۵۵,۱ درصد در برابر ۴۳ درصد، کن پکستون را شکست داد. تحول تگزاس به سنا محدود نماند: جینا هینوخوسا، گرگ ابوت، فرماندار جمهوری‌خواه را شکست داد و نخستین فرماندار دموکرات و لاتین‌تبار تگزاس پس از سال ۱۹۹۰ شد.

در فلوریدا، انجی نیکسون تا آستانه پیروزی پیش رفت اما اشلی مودی جمهوری‌خواه با ۵۰.۸ درصد در برابر ۴۸,۱ درصد کرسی را حفظ کرد؛ اختلافی ۲,۷ درصدی در ایالتی که ترامپ در ۲۰۲۴ با ۱۳ درصد اختلاف برده بود. بنابراین فلوریدا را نباید در شمار پیروزی‌های دموکرات‌ها گذاشت، اهمیت آن در کاهش محسوس فاصله ۲ حزب است. در ۶۴ شهری که اکثریت جمعیت آنها لاتین‌تبار است، سهم جمهوری‌خواهان به طور میانگین ۱۴ درصد کمتر از سهم ترامپ در ۲۰۲۴ بود. در شهر هیدالگوی تگزاس ۲۵ درصد و در میامی-دید فلوریدا ۱۰ درصد کاهش ثبت شد. نظرسنجی خبرگزاری ای‌پی نیز نشان می‌دهد حدود یک‌سوم رأی‌دهندگان لاتین‌تبار در انتخابات مجلس به نامزد جمهوری‌خواه رأی دادند، در حالی که در ۲۰۲۴ حدود ۴ نفر از هر ۱۰ نفر به ترامپ رأی داده بودند و در مقابل حدود ۶ نفر از هر ۱۰ رأی‌دهنده لاتین‌تبار از نامزد دموکرات حمایت کرده بودند. در سنای تگزاس نیز حدود ۶ نفر از هر ۱۰ رأی‌دهنده لاتین‌تبار تالاریکو را انتخاب کردند و سهم پکستون حدود ۳ نفر از هر ۱۰ نفر بود. این جابه‌جایی را باید در کنار سیاست سختگیرانه مهاجرتی، تورم و هزینه زندگی تحلیل کرد، نه با یک عامل منفرد. جمهوری‌خواهان در هیچ‌یک از حوزه‌های مجلس نمایندگان که ترامپ در ۲۰۲۴ با اختلاف کمتر از ۱۱ درصد برده بود، کرسی نگرفتند. در سوی مقابل، دموکرات‌ها ۴ کرسی را در حوزه‌هایی به دست آوردند که ترامپ بیش از ۱۵ درصد برتری داشت. نمونه برجسته، شکست ویکتوریا اسپارتز در برابر جی‌دی فورد در ایندیانا بود؛ حوزه‌ای که ترامپ با ۱۷ درصد اختلاف در آن پیروز شده بود. همچنین از ۱۵ کرسی دموکرات که جمهوری‌خواهان برای تصاحب آنها پس از بازترسیم مرزهای انتخاباتی هدف‌گذاری کرده بودند، دموکرات‌ها ۱۰ کرسی را حفظ کردند یا به دست آوردند و ۵ رقابت باز بود. این ارقام مربوط به وضعیت شمارش در چهارم نوامبر است ولی احتمالا تا پایان شمارش رسمی تغییرات بسیار اندکی داشته باشد. در میان گروه‌های اجتماعی نیز حدود ۷ نفر از هر ۱۰ رأی‌دهنده زیر ۳۰ سال به نامزد دموکرات مجلس رأی دادند، هرچند این گروه حدود یک‌دهم کل رأی‌دهندگان بود. حدود دوسوم میانه‌روها از نامزدهای دموکرات مجلس حمایت کردند و حدود ۸ نفر از هر ۱۰ میانه‌رو معتقد بودند نظارت کنگره کافی نیست. تغییر موازنه به کنگره محدود نماند: دموکرات‌ها در ۴ رقابت فرمانداری پیروز شدند و برای نخستین‌بار از ۲۰۱۰ اکثریت فرمانداری‌ها را به دست آوردند، کنترل ۱۱ مجلس ایالتی را گرفتند و جمهوری‌خواهان هیچ مجلسی را به نفع خود تغییر ندادند.

■ تغییر مرزهای تاریخی در فرمانداری‌ها، سنا و مجلس نمایندگان

یکی از مهم‌ترین اتفاقات، پیروزی کیشالنس باتمز در ایالت جورجیا بود. او طبق پیش‌بینی میز تصمیم‌گیری انتخاباتی سی‌ان‌ان، نخستین زن سیاه‌پوست فرماندار در تاریخ آمریکا و نخستین زن و نخستین فرد سیاه‌پوست منتخب برای فرمانداری جورجیا شد. باتمز که پیش‌تر شهردار آتلانتا بود، ریک جکسون، نامزد مورد حمایت ترامپ را شکست داد. در فلوریدا، بایرون دونالدز، نماینده جمهوری‌خواه کنگره، نخستین فرماندار سیاه‌پوست این ایالت شد؛ پیروزی‌ای مهم در ایالتی که به پایگاه مستحکم جمهوری‌خواهان تبدیل شده است. در ویسکانسین و نوادا نیز دیوید کراولی و آرون فورد به‌ترتیب نخستین فرمانداران سیاه‌پوست این ۲ ایالت شدند. پیروزی جینا هینوخوسا در تگزاس اهمیت ویژه‌ای داشت: نخستین فرماندار لاتین‌تبار تگزاس و پایان سلطه ۱۲ ساله گرگ ابوت. در نیومکزیکو، دب هالند، وزیر پیشین کشور، نخستین زن بومی آمریکا در مقام فرمانداری شد. ایمی اکتون در اوهایو نخستین زن منتخب برای فرمانداری این ایالت شد و خاویر بسرا نخستین فرماندار منتخب لاتین‌تبار کالیفرنیا. در سوی دیگر، مارشا بلکبرن، سناتور جمهوری‌خواه و از حامیان ترامپ، نخستین فرماندار زن تنسی شد. بنابراین ثبت رکوردهای تاریخی به یک حزب محدود نماند.

در سنا نیز عبدال السید، نامزد دموکرات، نخستین مسلمان تاریخ آمریکا شد که به این مجلس راه یافت و البته کریس پاپاس نخستین سناتور مرد آشکارا همجنسگرا در تاریخ آمریکا خواهد بود که با شکست دادن جان سونونو، سناتور پیشین جمهوری‌خواه، سناتور ایالت نیوهمشایر شد. پگی فلاناگان نخستین زن بومی آمریکا در سنا و نخستین سناتور بومی مینه‌سوتا شد. در کارولینای جنوبی، آنی اندروز با شکست دارلین گراهام (خواهر لیندزی گراهام)، سناتور منصوب‌شده، نخستین زنی شد که از طریق انتخابات به نمایندگی این ایالت در سنا انتخاب شد؛ کرسی‌ای که نزدیک به ۳ دهه در اختیار جمهوری‌خواهان بود و انتصاب گراهام با حمایت ترامپ انجام شده بود. در مجلس نمایندگان نیز ملات کروس، وکیل ۲۹ ساله، نخستین زن سیاه‌پوست از کلرادو در کنگره شد. همچنین آدام حموی نخستین نماینده مسلمان کنگره از نیوجرسی لقب گرفت، کلر والدز نخستین زن بومی آمریکا از نیویورک در مجلس نمایندگان شد و دنیز پاول نخستین نماینده لاتین‌تبار نبراسکا در مجلس نمایندگان نام گرفت. این پیروزی‌ها نشان می‌دهد گروه‌هایی که پیش‌تر حضور محدودی در سطوح بالای قدرت سیاسی داشتند، اکنون در موقعیت‌های تازه‌ای قرار گرفته‌اند.

■ معنا و محدودیت‌های این تغییرات

این نتایج ۳ پیام راهبردی دارد: نخست، نتیجه انتخابات تغییر گسترده در موازنه سیاسی آمریکا را نشان می‌دهد. کاهش سهم جمهوری‌خواهان در ۹۹ درصد شهرهای بررسی‌شده، پیروزی دموکرات‌ها در کانزاس و تگزاس، تغییر رفتار رأی‌دهندگان لاتین‌تبار و جوان، پیشروی در فرمانداری‌ها و مجالس ایالتی و تصاحب هر دو مجلس کنگره همگی نشان می‌دهد عقب‌نشینی جمهوری‌خواهان به چند حوزه رقابتی محدود نبود. دوم، عمده نارضایتی انتخاباتی ناشی از نتایج و پیامدهای جنگ ضد ایران و حمایت از نتانیاهو بود. مواردی که خود ترامپ و جی‌دی ونس هم آن را ابراز کردند و بر آنها صحه گذاشتند؛ نتایجی که ملت ایران با مقاومت عقلانی خود به دشمن تحمیل و آنها را مجبور به اعتراف کرد. سوم، پیروزی دموکرات‌ها به معنای پایان جنگ یا توقف خودکار سیاست خارجی ترامپ نیست. کنگره دموکرات می‌تواند جلسات نظارتی برگزار کند، تحقیق کند، مقام‌ها را احضار کند، بر قوانین و انتصابات اثر بگذارد و هزینه سیاسی تصمیمات کاخ سفید را افزایش دهد اما رئیس‌جمهور همچنان اختیارات اجرایی و نقش محوری در سیاست خارجی و حق وتو را حفظ می‌کند. همچنین نباید پیروزی دموکرات‌ها را معادل اجماع کامل جامعه آمریکا دانست. تنها حدود نیمی از رأی‌دهندگان نگاه مثبتی به حزب دموکرات داشتند و اختلاف میان میانه‌رو و پیشرو درون حزب پابرجاست. بخشی از رأی‌دهندگان نه از سر حمایت کامل، بلکه برای ایجاد تغییر و محدود کردن قدرت دولت مستقر و تنها برای نه گفتن به ترامپ، به دموکرات‌ها رأی دادند. سرانجام، تغییر ترکیب اجتماعی نهادهای سیاسی آمریکا را نباید با تغییر جهت سیاست‌های آن کشور یکسان گرفت. انتخاب نخستین سناتور مسلمان یا نخستین فرماندار زن سیاه‌پوست به خودی خود به معنای تغییر سیاست خارجی واشنگتن، رویکرد آن در قبال منطقه یا مناسبات با ایران نیست. نمایندگان جدید در چارچوب ساختارهای حزبی، منافع ملی تعریف‌شده و محدودیت‌های نهادی فعالیت خواهند کرد. حتی در میان چهره‌های تاریخ‌ساز نیز اختلاف سیاسی جدی وجود دارد، برای نمونه بایرون دونالدز از حامیان دستورکار ترامپ بود، در حالی که آرون فورد در مقام دادستان کل نوادا بارها با سیاست‌های او مقابله کرد. بخشی از این تغییرات حاصل روندهای اجتماعی و جمعیتی طولانی‌مدت است و بخشی به رقابت حزبی، مطالبات اقتصادی و عملکرد نامزدها بازمی‌گردد. در جمع‌بندی، انتخابات ۲۰۲۶ نشان داد قدرت فقط در توان آغاز جنگ یا اعمال فشار خارجی خلاصه نمی‌شود؛ توانایی تحمیل هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و نهادی به تصمیم‌گیرندگان نیز بخشی از معادله قدرت است. تصمیمات دولت در عرصه خارجی می‌تواند پیامدهایی فراتر از میدان نبرد داشته باشد و موازنه قدرت در داخل واشنگتن را تحت تأثیر قرار دهد.